



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مفاهیم
موضوع جزئی: مفهوم شرط - طریق پنجم متأخرین در اثبات مفهوم شرط و بررسی آن مصادف با: ۲۳ جمادی الثانی ۱۴۴۲
اشکال محقق خراسانی به طریق پنجم
سال دوازدهم
جلسه: ۷۷
تاریخ: ۱۸ / بهمن / ۱۳۹۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

طریق پنجم (تمسک به اطلاق شرط)

طریق پنجم برای اثبات مفهوم شرط و استفاده علیت منحصره از جمله شرطیه که متأخرین بیان کردند و در کلام محقق خراسانی نیز ذکر شده، تمسک به اطلاق شرط است. در طریق چهارم نیز به اطلاق شرط تمسک شد، در این طریق نیز برای اثبات علیت منحصره به اطلاق شرط تمسک شده، لکن تفاوتی بین این طریق و طریق چهارم وجود دارد که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد. بر اساس این طریق، اطلاق شرط اقتضاء می‌کند جمله شرطیه دلالت بر علیت منحصره شرط نسبت به جزاء داشته باشد.

بیان کلی این طریق این است که، بیان علیت منحصره نیاز به مؤونه زائده ندارد، اما چنانچه علیت غیر منحصره باشد و شرط یا شروط دیگری هم دخیل باشند، این محتاج مؤونه زائده است، مثل واجب تعیینی و تخییری است. توضیح ذلک:

در دوران امر بین وجوب تعیینی و تخییری از راه تمسک به اطلاق گفتند می‌توانیم اثبات کنیم که این وجوب یک وجوب تعیینی است، اگر جایی شک کردیم بین وجوب تخییری و تعیینی، از راه اطلاق وجوب می‌توانیم اثبات کنیم که این وجوب یک وجوب تعیینی است نه تخییری. زیرا وجوب تخییری احتیاج به مؤونه زائده دارد، در وجوب تخییری عدل واجب تخییری با کلمه «او» عطف می‌شود به واجب مثلاً می‌گوییم: «اطعام ستین مسکین» یا «روزه» یا «عتق رقبه» با کلمه «او» واجبات تخییری را به یکدیگر عطف می‌کنیم، یعنی اگر جایی منظور مولا وجوب تخییری باشد قاعده‌اش این است که بدل‌ها را با «او» به یکدیگر عطف کند و بگوید: اطعام شصت فقیر یا عتق رقبه یا روزه؛ بالاخره مؤونه و بیان زائد نیاز دارد و مؤونه و بیان زائد نیز این است که به این واجب بدل‌ها را با «او» عطف کند اما در مورد واجب تعیینی اینطور نیست، چیزی که معینا واجب است نیاز به بیان و مؤونه زائده ندارد، لازم نیست با کلمه «او» به یک واجبی عطف شود. زیرا عدل و بدل ندارد. لذا اگر جایی شک کردیم بین وجوب تعیینی یا تخییری، این اقتضاء می‌کند این وجوب را حمل بر وجوب تعیینی کنیم، زیرا هیچ بیان زائدی و مؤونه زائدی نیاز ندارد و در کلام نیز چیزی به عنوان بدل یا عدل ذکر نشده است. پس با تمسک به اطلاق کلام و اطلاق وجوب، نفی می‌کنیم تخییری بودن وجوب را و اثبات می‌کنیم تعیینی بودن آن را.

نظیر این در مسئله مورد بحث جریان دارد، یعنی اگر شک کنیم که این شرطی که در کلام ذکر شده، آیا علیت منحصره نسبت به جزاء دارد یا علیت غیر منحصره؛ از آنجایی که علیت غیر منحصره احتیاج به بیان زائد دارد، وقتی می‌بینیم در اینجا بیان زائدی ذکر نشده، مثلاً «ان جائک زید فاكرمه» به عنوان یک جمله شرطیه پیش روی ما است، ما الان شک داریم که آیا مجعی زید نسبت به

و جوب اكرام عليت منحصره دارد، يعني تنها و تنها عامل و جوب اكرام مجئى زيد است يا آنكه عامل ديگرى هم دخيل است، بدلى براى اين شرط وجود دارد، عدلى براى اين شرط وجود دارد؟ اينجا حمل بر عليت منحصره مى‌كنيم، مى‌گوئيم: «ان جائك زيد فاكرمه»؛ اطلاق شرط اقتضاء مى‌كند كه تنها عامل و جوب اكرام مجى زيد باشد، زيرا اگر عامل ديگرى دخيل بود مى‌بايست آن عامل نيز به عنوان عدل يا بدل و با كلمه «او» عطف به اين عامل مى‌شد، مثلاً گفته مى‌شد: «ان جائك زيد او لاقيته فيجب اكرامه» اگر زيد پيش تو آمد يا او را ملاقات كردى او را اكرام كن، اگر عليت غير منحصره بود، بايد به نحو بيى بيان مى‌شد، آن مؤونه و بيان زائد اين است كه عامل ديگر و علت ديگر با حرف عطف «او» ضميمه به اين شرط مى‌شد و چون در اين شرط و در اين جمله شرطيه حرف ديگرى ذكر نشده و «او» ضميمه نشده، با تمسك به اطلاق اين شرط مى‌گوئيم پس بدل و عدلى اينجا وجود ندارد و نفى مى‌كنيم وجود عدل و بدلى را براى اين شرط و هو معنى الانحصار، معنى انحصار همين است، يعنى اينكه تنها عامل ترتيب جزاء همين شرط است و شرط ديگرى در اينجا مؤثر نيست. زيرا اگر شرط ديگرى مؤثر بود لازم بود كه متكلم آن را با حرف عطف «او» بيان كند، همانطور كه در دوران امر بين واجب تعيينى و تخييرى اينچنين است، آنجا نيز بر مولا لازم بود كه بدلى واجب را با كلمه «او» بيان كند و وقتى بيان نكرده، مى‌گوئيم: اين واجب تعيينى است، اينجا نيز همين است.

فرق بين طريق چهارم و پنجم

طريق پنجم است از نظر ظاهر مثل طريق چهارم است. در طريق چهارم نيز تمسك به اطلاق شرط شد و اينجا نيز تمسك به اطلاق شرط مى‌شود. در طريق چهارم گفته شد كه عليت غير منحصره محتاج بيان زائد است، اينجا نيز گفته مى‌شود كه عليت غير منحصره محتاج بيان غير زائد است آنجا نيز گفته شد كه چون بيان زائدى نيست، اطلاق شرط اقتضاء مى‌كند اين شرط عليت منحصره نسبت به جزاء داشته باشد، اينجا نيز همين گفته مى‌شود، مى‌گوئيم اطلاق شرط اقتضاء مى‌كند كه اين شرط نسبت به جزاء عليت منحصره داشته باشد.

اما فرق بين اين طريق با طريق چهارم در اين است كه در طريق چهارم مسئله انحصار و اينكه تنها عامل مؤثر در ترتيب جزاء اين شرط است و شرط ديگرى تأثير ندارد از اين زاويه بود كه شرط ديگر ولو سبقيه او قارنه مؤثر نيست، وجود شرط ديگر از حيث تقدم آن و سبقت آن بر اين شرط يا از حيث مقارنت شرط ديگر با اين شرط نفى شد، يعنى بر اساس طريق چهارم انحصار و عليت منحصره به اين طريق مطرح شد كه شرط ديگرى غير از اين شرط مؤثر در جزاء نيست، هر چند آن شرط مقارن باشد يا سبقت داشته باشد، اينجا نيز گفته مى‌شود اطلاق شرط اقتضاء انحصار ترتيب جزاء به دنبال اين شرط را دارد. يعنى عليت منحصره را ثابت مى‌كند، به اين معنا كه شرط ديگرى در اين مسئله دخيل نيست، شرط ديگرى عامل ترتيب جزاء نيست، لکن آن شرط ديگر را كه دخالتش را مى‌خواهيم نفى كنيم، از اين زاويه كه بخواهد جايزگزين اين شرط شود و آن شرط قبلى کنار رود و اين شرط به جاي آن قرار بگيرد را نفى مى‌كنيم.

پس اينكه بين اين طريق و طريق چهارم فرق مى‌گذاريم و در كلام محقق خراسانى هر دو بيان شده است به اين دليل است كه يك وقت مى‌گوئيم: اين شرط مطلق آمده و اطلاق اقتضاء مى‌كند عليت منحصره شرط را نسبت به جزاء، به اين معنا كه شرط ديگرى سابق بر اين شرط يا مقارن بر اين شرط در ترتيب جزاء مؤثر نيست. در طريق پنجم مى‌گوئيم اين شرط علت منحصره جزاء است و شرط ديگرى در ترتيب جزاء دخيل نيست، به اين معنا كه اين شرط منعدم شود و شرط ديگرى جايزگزين شود كه آن باعث ترتيب

جزاء و علت ترتب جزاء باشد. لذا گمان نشود که این دو طریق یکسان هستند و در هر دو به اطلاق شرط تمسک شده و در هر دو از راه اینکه علیت غیر منحصره نیاز به بیان زائد دارد و حیث اینکه اینجا بیان زائدی در کار نیست نتیجه بگیریم علیت منحصره را. بله این وجه مشترک طریق چهارم و پنجم است اما در عین حال بین طریق چهارم و پنجم فرق است که فرقی را ملاحظه کردید، فرق در واقع در کیفیت مدخلیت شرط دیگر و احتمال تأثیر آن در ترتب جزاء است، در کیفیت دخالت و تأثیر آن شرط احتمالی بینشان فرق است. یک وقت آن شرط دیگر را، غیر از این شرط مذکور، به عنوان اینکه مقارن با این شرط یا سابق بر این شرط مؤثر باشد نگاه می‌کنیم و آن را با اطلاق نفی می‌کنیم، یک وقت به این عنوان که شرط دیگر بیاید وسط به این معنا که جایگزین این شرط شود و این شرط کنار رود که مثلاً اگر این شرط مذکور معدوم شد، شرط دیگری جایگزین آن می‌شود که به سبب آن شرط جزاء مترتب شود یا خیر؟

بررسی طریق پنجم

اشکال محقق خراسانی

ایشان به طریق پنجم دو اشکال نموده که هر دو اشکال مانند اشکالاتی است که به طریق چهارم کردند. یعنی:

۱. قیاس مع الفارق است. یعنی اصل مقیاس الیه را قبول داشت، ولی گفتند قیاس مع الفارق است.

۲. بر فرض هم این درست باشد، نادرا اتفاق می‌افتد که شرطی اینچنین باشد.

اشکال اول

این قیاس مع الفارق است، یعنی درست است که ما در دوران بین وجوب تعیینی و وجوب تخییری از راه اطلاق وجوب اثبات می‌کنیم تعیینی بودن وجوب را، در آنجا این مسئله را قبول کردند، لکن می‌گویند: بین اینجا و آنجا فرق است، اینجا نمی‌توانیم از راه اطلاق شرط اثبات کنیم که این شرط علیت منحصره نسبت به جزاء دارد، زیرا در آنجا وجوب تعیینی و وجوب تخییری دو سنخ و دو نوع از وجوب هستند، نحوه تعلق وجوب تعیینی با نحوه تعلق وجوب تخییری فرق دارد. اصلاً دو سنخ وجوب است، همه مبانی که در باب وجوب تخییری هست را که نگاه کنید، مجموعاً یک تفاوتی دارد با وجوب تعیینی، در باب وجوب تخییری مبانی مختلف است، بعضی معتقدند که وجوب تخییری در واقع وجوبی است که به هر دو فرد و دو عدل متعلق می‌شود. بعضی معتقدند وجوب متعلق می‌شود به جامع انتزاعی یعنی یک قدر مشترک و یک قدر جامعی بین دو طرف عدل وجود دارد که این وجوب متعلق به آن قدر جامع می‌شود، منتهی چند مصداق دارد، مثلاً در مثالی که گفتیم، وجوب متعلق می‌شود به اطعام شصت فقیر و عتق رقبه و روزه، حال یک وقت به هر سه اینها متعلق می‌شود، یک وقت متعلق می‌شود به قدر جامع بین این سه و آن قدر جامع قهراً از باب اینکه منطبق بر این سه فرد است مورد نظر است. لذا اینها همه به عنوان افراد وجوب تخییری مطرح می‌شوند.

این اختلاف در باب وجوب تخییری وجود دارد که بالاخره در وجوب تخییری یا باید هر سه طرف یا دو طرف وجوب ملاحظه شود یا جامع انتزاعیشان ملاحظه شود، بالاخره در وجوب تخییری همه اطراف باید ملاحظه شود یا رأساً یا از طریق قدر جامع، اما در وجوب تعیینی لازم نیست غیر از آن فرد مورد نظر که معین شده و وجوب به آن متعلق شده چیز دیگری ملاحظه شود.

پس چون نحوه تعلق وجوب تعیینی با نحوه تعلق وجوب تخییری متفاوت است و وجوب تخییری نیازمند بیان وجوب بدیل و عدیل است، می‌توانیم در مواجهه با امری که نسبت به متعلقش بدیل و عدیل بیان نشده، با تمسک به اطلاق اثبات کنیم وجوب تعیینی را

و از آنجا که وجوب تخییری محتاج به بیان زائد است و در کلام متکلم و مولا بیان زائدی وجود ندارد و بدیل و عدیلی ذکر نشده اثبات کنیم وجوب تعیینی را.

اما در ما نحن فیه مسئله اینچنین نیست، در مسئله شرط و تأثیرش در جزاء دو نوع و دو سنخ در کار نیست، شرط و جزاء یک نحوه ارتباط بیشتر ندارد، تأثیرگذاری شرط بر جزاء یا به تعبیر دیگر ترتب جزاء نسبت به شرط در جایکه شرط علیت منحصره داشته باشد یا متعدد باشد، فرقی نمی‌کند، شرط، شرط است، چه شرط واحد باشد و چه متعدد باشد، بالاخره نحوه تأثیرگذاری آن در جزاء یکسان است و چون اینچنین است که در مقام ثبوت بین تأثیرگذاری شرط واحد در جزاء و تأثیرگذاری شرط متعدد در جزاء فرقی نیست، در مقام اثبات نیز مسئله همین طور است و فرقی نمی‌کند. یعنی وقتی مواجه می‌شویم با کلامی که در آن شرطی بیان شده و به دنبال آن حکمی آمده و آن حکم مترتب و مشروط به آن شرط شده، نمی‌توانیم انحصار را استفاده کنیم، نمیتوانیم استفاده کنیم علیت منحصره این شرط نسبت به جزاء را، زیرا نحوه تعلق شرط و ارتباط شرط با جزاء در هر دو حالت یکسان است، اینطور نیست که مثلا شرطی که واحد و تنها عامل اثر گذار در جزاء است، ارتباطش و کیفیت ارتباطش متفاوت باشد با کیفیت ارتباط شرط غیر واحد با جزاء، بنابراین نمی‌توانیم از اطلاق شرط نتیجه بگیریم علیت منحصره این شرط را نسبت به جزاء. وقتی علیت منحصره استفاده نشد، قهرا دیگر مفهوم نیز ثابت نمی‌شود.

پس اشکال اول محقق خراسانی این است که اساسا قیاس ما نحن فیه با مسئله وجوب تعیینی و تخییری مع الفارق است. نظیر همین را در طریق چهارم بیان کردند. آنجا نیز فرمودند قیاس مع الفارق است، قیاس ما نحن فیه به نفسی و غیره، مع الفارق است.

اشکال دوم

لو سلم که چنین باشد و این دو شرط یعنی شرطی که علت منحصره جزاء است و شرطی که علیت منحصره جزاء نیست، به حسب سنخ مختلف باشند، مثل وجوب تعیینی و نفسی و فرض کنیم اطلاق نیز اثبات شرطیت منحصره می‌کند مثل اطلاق وجوب که اثبات تعیینی بودن وجوب را می‌کند، ولی مسئله این است که چنین اطلاقی به حسب واقع بسیار بسیار کم و نادر است. اگر مستدل بتواند این حالت را مستند کند به وضع یا به یک قرینه عامه، آنگاه می‌توان گفت اغلب این چنین است چون فرض این است که قائل به مفهوم می‌خواهد این را یک قرینه عامه قرار دهد برای اثبات مفهوم؛ در طریق اول و دوم و سوم به نوعی (مخصوصا در طریق اول و سوم) می‌خواست بگوید وضع ادات شرط، جمله شرطیه این است، این قرینه عامه‌ای است که به استناد آن می‌توانیم بگوییم هر جا شرطی بیان شود و کنارش شرط دیگری نباید دلالت بر شرطیت منحصره می‌کند اما در طریق چهارم و پنجم که می‌خواهد از راه اطلاق شرط وارد، اشکال محقق خراسانی این است که شما که می‌خواهید اثبات کنید انحصار را، این باید جنبه عامی داشته باشد و مستند به قرینه عامه‌ای باشد و اینجا این عمومیت و قرینه عامه واقعا وجود ندارد، بسیار کم اتفاق می‌افتد که چنین اطلاقی در کلمات قانون‌گذار و شارع وجود پیدا کند و تحقق پیدا کند.

پس اشکال دوم محقق خراسانی این است که این فرض نادر است و لذا ما نمی‌توانیم به وسیله آن اثبات کنیم انحصار را که به دنبال آن مفهوم شرط ثابت شود.

ان قلت: البته ایشان یک اشکالی در پایانی مطرح کرده و جواب داده که بالاخره وقتی مولا می‌گوید: «ان جائک زید فاکرمه» از دو حال خارج نیست، یا علت منحصره است یا نیست، اگر علت منحصره نباشد، کلمه «او» لازم دارد یا خیر؟ شما در واجب تخییری

می‌گویید «او» لازم دارد، اینجا در شرط غیر منحصر نیز باید بگویید: «او» لازم دارد، چه فرقی است بین این دو؟ شما تلاش می‌کنید که بگویید بین این دو فرق است، بالاخره همانطوری که واجب تخییری نیازمند حرف عطف «او» می‌باشد اینجا شرط غیر منحصر نیازمند «او» است، یعنی اگر فرض کنید غیر از مجئی زید عامل دیگری دخالت داشته باشد، بالاخره آن عامل با حرف «او» باید به این عطف شود.

قلت: محقق خراسانی می‌فرماید: این کلمه «او» که در واجب تخییری استعمال می‌شود با حرف «او» که در اینجا می‌خواهد استعمال شود متفاوت است، حرف «او» در آنجا می‌خواهد نوع واجب را بیان کند، اما اینجا کاری به نوع ندارد، بلکه فقط اصل تعدد را می‌خواهد بیان کند، «او» خیلی جاها استعمال می‌شود ولی اینکه در موارد مختلف استعمال می‌شود معنایش این نیست که معطوف و معطوف علیه همه جا به یک معنا باشند، یکجا اشاره به تعدد مصداق است و جایی اشاره به تعدد نوع و اختلاف در سنخ است. پس اینکه حالا در هر دو ما نیاز به «او» داریم دلیل نمی‌شود که ما نحن فیه نیز مثل مسئله واجب تخییری و تعیینی است. برای تعدد شرط ولو مع اتحاد النوع، هم می‌توان کلمه «او» را استفاده کرد، لذا این دلیل بر اختلاف نوع شرطیت منحصره با نوع شرطیت غیر منحصره نیست.

بحث جلسه آینده

محقق نایینی معتقد است که می‌توان از این راهی که برای اطلاق بیان شده مفهوم شرط را ثابت کرد. یعنی در مقابل محقق خراسانی که اشکال کرده به این وجه از اطلاق، محقق نایینی از این وجه دفاع کرده است.

«والحمد لله رب العالمین»